

مسببین واقعی فاجعه هولناک

سینما و کسی آبادان

چه کسانی هستند؟



تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
سال چاپ : ۱۳۶۴ خورشیدی
محل چاپ : لوس آنجلس - امریکا

مسببین واقعی فاجعه هولناک سینما رکس آبادان
چه کسانی هستند؟

بنام عدالت و آزادی و بنا می مردم ستم دیده و مقاوم
ایران
مطالبی که در ذیل از نظر شما میگذرد برخلاف ادعاهای
رژیم شاه و رژیم خمینی درباره فاجعه سینما رکس آبادان که
از طریق رسانه های گروهی منتشر گردیده، بیانگرسورت واقعی
این فاجعه سوزناک میباشد. اگرچه همه هموطنان ما به این
حقایق واقف نیستند، اما بخشی از مردم خوزستان از کم و کیف
آن آگاهند.

با تلاش بر حفظ بیطرفی و بمنظور روشن ساختن هرچه
بیشتر عمق و ابعاد این فاجعه، این نکته را باید تذکر داد
که قصد تطهیر مزدوران ساواک و عوامل رژیم گذشته و یا نسبت
دادن ناحق و برخلاف واقع به مجریان رژیم کنونی در ایران
را ندارم. این گفتار فصلی است با اشک و خون و اندوه عمیق
در ما هموطنان قربانی ما که در یک توطئه هولناک آدم
سوزی سوختند. لذا وظیفه ما ست که با تحقیق و ریشه یابی،
قاتلان و مسببین واقعی را به مردم ایران و جهان معرفی
کنیم.

سینما رکس در حالی به آتش کشیده شد که از ماهها قبل در
قسمتهائی از کشور ما اعتراضات و درگیریها علیه رژیم شاه
وجود داشت. در شهرها نیروهای انتظامی مستقر شده بودند، در
مساجد و تکیا یا روحانیون سعی بر شوراندن مردم علیه حکومت
داشتند. در چنین اوضاعی در خوزستان بویژه در آبادان که

از اهمیت اقتصادی ویژه‌ای در راه‌های پالایشگاه و پتروشیمی برخوردار بود هیچ‌گونه حرکت اعتراضی و درگیری وجود نداشت. دلیل آنرا باید در کیفیت فکری و فرهنگی ساکنین این شهر جستجو نمود. ترکیب جمعیت این شهر صرفاً بر اساس ضرورت اولیه استخراج کاکنان پالایشگاه و تاسیسات نفتی که از ۶۰ سال پیش بوسیله کمپانی‌های انگلیسی ساخته شده بود آمد. ساکنین اولیه این شهر علاوه بر تعدادی ایرانی عرب‌زبان که در نخلستان‌های اطراف آبادان زندگی میکردند، مردمی هستند که از شهرهای مختلف ایران برای کسب و کار به آبادان کشانده شدند. پالایشگاه آبادان در گذشته دارای هفتاد هزار کارگر و یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های جهان بود. بندر آبادان سالها مرکز بارگیری نفتکشها و تخلیه کالای کشتیهائی که از کشورهای مختلف به آنجا میآمد بود. بدین لحاظ ساکنین اولیه این شهر با مظاهر گوناگون فرهنگ اروپا و غرب تا حدی آشنائی دارند. مضافاً با بقیه سالها جنبش‌های کارگری علیه شرکت‌های استعماری در طول حیات این شهر، تا ثیرات فرهنگی و سیاسی خود را به همراه داشته است. اعتبارات و اعتراضات کاکنان پالایشگاه و پتروشیمی آبادان در هر شرایطی تا ثیرات خود را بر سایر حوزہ‌های نفتی جنوب و پالایشگاه‌های ایران داشته است. شرایط زندگی و امتیازات ویژه‌ای که این بخش از کارگران دارا بودند، تعداد پالایشگاه‌های مخصوص تفریحات کارگران و کارمندان و سینماهای موجود متعلق به صنعت نفت و بخش خصوصی در این شهر، میدانهای ورزشی و استخرهای شنا و تعداد زیادی بار و مشروب فروشی که در رژیم خمینی بسته شدند، نشان دهنده نحوه فکری و علاقمندیها و دل‌بستگی‌های ساکنین این شهر میباشد.

بالمآل شکل اعتراض و شیوه مبارزه اهالی این شهر از درون مساجد و تکایا امکان عملی کمتری داشت. به همین علت تا قبل از اینکه سینما رکس در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ به آتش کشیده شود، هیچگونه حرکت اعتراضی در دوره اخیر در این شهر وجود نداشت. لذا این سؤال مطرح است که رژیم گذشته از اینجا دبلوا و آشوب در شهری که در آن آرامش وجود داشته چه هدفی را دنبال میکرده؟

پیروان خمینی آتش سوزی را به عوامل رژیم گذشته نسبت میدهند و اعتقاد دارند که این بهانه‌ای برای سرکوب اعتراضات مردم این شهر بوده. در صورتیکه برای سرکوب اعتراضات میبایست در شهرهایی که حرکت‌های اعتراضی وجود داشت این قبیل دسائیس عملی میشدند بالعکس. اعتراضات و درروئی در تهران و بعضی از شهرستانها کار را به جایی رسانده بود که رژیم احتیاج به بهانه‌تراشی نداشت و تانکها و نیروهای انتظامی درخیا بانها برای برقراری آرامش مستقر شده بودند، اما در شهر آبادان این آرامش وجود داشت. مردم با دیدن اجساد سوخته شده به خیا بانها کشته شده و به تظاهرات پرداختند.

اولین روز فاجعه سینما رکس آبادان، خبر آن توسط متولیان مساجد و دست اندرکاران جریانات آخوندی از جمله علی محمدی ها وعده‌ای که در متن این گفتار برای شما نامشان مشخص میگردد، در سطح شهر پراکنده شد. این کار با طرح و برنامہ قبلی انجام گرفت. ابعاد فاجعه چنان دهشتناک و رعب انگیز بود که برای چند روز همه مردم آبادان را گنج و مبهوت کرده بود. تقریباً در هر کوی و برزن و خیابان

خانواده‌ای قربانی داشت. شایعات بخش شده عبارت بود از اینکه به دستور رئیس شهربانی آبادان - تیمسار زرزمی - ما موران شهربانی هنگام حادثه درب سینما را از بیرون با زنجیر قفل کرده‌اند.

موادی که موجب حریق و آتشوزی شده‌اند را گاز مسموم کننده‌ای بوده است که تماشاچیان داخل سینما را ابتداء بی حس و سپس خفه کرده است. می‌گفتند این جنایت به توسط ما مورین ساواک و موساد انجام گرفته و متخصصین آن اسرائیلی بوده‌اند.

رژیم شاه با طرح و نقشه قبلی مبادرت به این کار کرده است و گرنه شهر آبادان با داشتن مجرب‌ترین و ورزیده‌ترین ما مورین اطفای حریق اداره آتش‌نشانی پالایشگاه چگونه حریق به موقع خاموش نگردید و تا آخرین نفر بصورت گوشت و استخوان پخته و ذغال شده در آمدند و هیچکس نتوانست از این مهلکه جان سالم بدربرد؟

علی محمدی متولی مسجدا صفها نیها می‌گفت من خودم زنجیر را بر روی درب سینما دیده‌ام و می‌خواستم با ماشین بلیزر به درب آهنی سینما بکوبم تا درب باز شود اما ما مورین شهربانی نگذاشتند. سئوالاتی بدینگونه مطرح میشد:

- چرا لوله‌های آب اضطراری در پیاده‌روها و کوچه‌های اطراف سینما رکس مورد استفاده قرار نگرفت؟

- چرا سینما رکس برای این جنایت انتخاب شد؟

کسانی می‌گفتند در سالن سینما قوطی‌ها و جعبه‌های حاوی مواد مسموم کننده و آتش‌زا دیده شده است. مردم با دیدن اجساد ذغال شده خشمگین و عصبانی بودند و به عاملین این

جنایت نفرین و لعن میکردند. محشری برپا بود. ارتش وارد عمل شده ابتدا با کمک مردم اجساد سوخته شده را در کا میون ریختند و از محل حادثه خارج میکردند و شب هنگام خارج از شهر در گورهای دستجمعی دفن میکردند. تعدادی از این اجساد که بیش از سیصد جسد میشد با دخالت مردم و بستگان قربانیان که ظاهراً میخواستند اجساد را شناسائی کنند در گورستان عمومی شهر آبادان در یک گور دستجمعی دفن شدند. مابقی را در مناطق دور دست خارج از شهر دفن کرده بودند. مصاحبه تلویزیونی رئیس شهر بانی و فرماندار و امام جمعه آبادان نتوانست هیچ چیز را روشن کند. موج اعتراضات علیه رژیم شاه که تا آن موقع در قسمتهائی از کشور وجود داشت، در آبادان از آن بطور جدی خبری نبود. با وجود این دستگاه امنیتی رژیم شاه دیگر کار بردی نداشت و در برابر فاجعه سینما رکس گیج و کلافه شده بودند، با شتاب و تعجیل مردنیمه دیوانهای بنام عبدالرضا آشور که از مرزنشینان عرب و آبادانی بود و هر از چندگاهی به آن طرف مرز می رفت، با کمک ما مورین مرزی عراق دستگیر و به عنوان عامل ایمن آدم سوزی معرفی شد. همین امر موجب تشدید سوء ظن و بدگمانی بیشتری نسبت به رژیم شاه گردید. مدیر و کارکنان سینما نیز در مظان اتهام قرار گرفته بودند. مسئولین اطفای حریق به اتهام بی مبالائی و قصور در انجام وظیفه دستگیر و زندانی شدند.

شایعات فزونی میگرفت. اظها رنظر در پیرامون سبک کار و نوع این جنایت و تحلیل و تفسیرهای که از طرف نیروهای مخالف محلی به عمل میآمد، صرفاً بر اساس غرض و

گمان بوده در صدد تشابهات و مواردی بودند که در گذشته از طرف حکومت‌های دیکتاتوری و فاشیستی برای ایجاد رعب و وحشت و سرکوب مخالفین صورت گرفته است، نمونه‌هایی چون رایش سوم عنوان میشد. هیتلر موقعیکه میخواست مخالفین خود و کمونیست‌ها را از میدان بدر کند دستور به آتش کشیدن رایش‌تاک (مجلس ملی آلمان) را داد و طی مدت کوتاهی بیش از سه هزار کمونیست را به جوخه‌آبادی سپرد و یا از این قبیل در امریکای جنوبی حکومت‌های دست راستی در میان اجتماع کارگران و فعالین سندیکائی بمب منفجر میکنند و قس علیهذا.

در روز هفتم این فاجعه جمع کثیری از مردم آبادان و بخشی از کارگران نیروگاه اتمی داریخوین که جمعا در حدود ده هزار نفر میشدند، در گورستان عمومی به تظاهرات و سینه زنی پرداختند. ابتدا شعارها "فریاد از ظلم یزید" بود. مردم آبادان برای اولین بار بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به راهپیمائی و تظاهرات پرداختند و بطرف شهر روانه شدند. در نزدیکی خیابانهای اطراف شهر منطقه "بوارده شمالی" چهار نفر از تظاهرات کنندگان به ضرب گلوله ما مورینی شهربانی و ارتش مجروح شدند. تظاهرات پراکنده در قسمتهایی از شهر تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. صدای تیراندازی و گلوله قطع نمیشد. شعارها حادثه شده بود: "رزمی با بد بسوزد" "شاه با بد بسوزد" و "مرگ برای سلسله پهلوی".

چندین روز بعد از این حادثه دومین آتش سوزی در آبادان، حریق بزرگ بازار صفای جمشید آباد بود. دکانهای این بازار را کثرا با چوب ساخته شده بود. در مدت کوتاهی کلیه

این با زار طعمه حریق شده کسبه و صاحبان این دکان کین که
افراد کم بضاعتی بودند، امکانات و وسائل معاش خود را از
دست دادند. یکسال بعد از این واقعه را بطنه این حریق با
حریق سینما رکس برای مردم آبادان روشن گردید. چند روز
بعد از دومین آتش سوزی جوانی که از خانواده‌ای فقیر بود
و شغل و کار مشخصی نداشت نزد دو تن از دوستانش خود را یکی
از عاقلین آتش سوزی سینما رکس معرفی میکند. او بتی
دوستانش حرف‌ها را باور نمیکنند. او اصرار میکند که این کار
به توسط خودم و دو نفر دیگر انجام گرفته و از اینکها این همه
انسان سوختند و از بین رفتند معذب و نمیتوانم عذاب وجدان
را تحمل کنم. در پاسخ به او میگویند مردم همه این عمل را
کار رژیم شاه میدانند و این کار را زتان تو خارج است. اما
جوان مذکور اصرار دارد که من اینکار را کرده‌ام. در جمع
رفقای او که عده‌ای سابقه دار و معتاد و خلافکار بودند، موضوع
زبان به زبان گشت. با سقوط رژیم شاه و عدم پیگیری این
قضیه که از نظر افکار عمومی مسبب اصلی رژیم پیشین
شناخته شده بود فرد مذکور آزادانه در شهر زندگی میکرد و به
این طرف و آن طرف رفت و آمد داشت. مادر این جوان شوهر
قبلی‌اش را از دست داده بود و به فرد معتاد دیگری شوهر کرده
وزن و شوهر با نوشا به فروشی او را معاش میکردند. این زن
جریان آتش سوزی سینما رکس را به نقل از فرزندش برای زنی
که به "نه نه نمکی" معروف بود در روزهای محرم و صفر برای
زنان روزه‌خوانی میکرد و به منبر میرفت تعریف میکند.

زن روزه‌خوان پیش زنان دیگر نقش حجت الاسلام جمعی
را در این کار تعریف میکند. موضوع کم کم به صورت جسته و

گریخته پخش میشود. اما کسی این حرفها را جدی نمیگیرد و جریان را پیگیری نمیکند. تا اینکه چند نفر از بستگان قربانیان موضوع را تعقیب میکنند و از استان آبادان (زرگر) خواهان رسیدگی به این جریان میشوند. امام جمعه آبادان حجت الاسلام جمی در خطبه‌های نماز جمعه گذشته شدگان سینما رکس را جزء شهدا نمیدانند و مسئولین جدید رژیم اسلامی با این عنوان که شاه و دستگاہ‌ها منیتی او مسبب این جنایت هستند، از رسیدگی به پرونده سینما رکس طفره میروند و موضوع را مربوط به انقلاب و گذشته میدانند. مدتها پس از انقلاب یک فرد معتاد بنام ناصر ابراهیم زاده به جرم در دست داشتن مقدار ناچیزی هروئین به توسط ما مورین شهربانی آبادان دستگیر و به دادسرای آبادان اعزام میشود. در دادسرا هنگام بازجویی به بازپرس (صرافی) میگوید، من اگر مسبب آتش سوزی سینما رکس را معرفی کنم مرا آزاد میکنند؟ بازپرس قول میدهد که اگر حرف تو حقیقت داشته باشد، تو را آزاد خواهیم کرد. خانوادها و بستگان شهدای سینما رکس که بعد از مدتها سرگردانی بابتی تفاوتی مسئولین رژیم اسلامی مواجه میشوند، تصمیم به تحصن در اداره‌های آبادان میگیرند. مدت سه ماه این خانوادها با زن و فرزند و خرد و کلان در آنجا بست می‌نشینند. حمایت و پشتیبانی قاطبه مردم آبادان از آنها موجب تشویق و دلگرمی آنها میشود.

بازپرس صرافی بنا به اعتراف فرد دستگیر شده (ناصر ابراهیم زاده) دستور جلب و دستگیری "حسین تکبعلی زاده" را که بقول دوستش عامل حریق سینما رکس است صادر میکند. "حسین تکبعلی زاده" در بازپرسی نحوه ارتکاب جرم را

توضیح میدهد. با اقرار و اعتراف صریح اسامی دو نفر دیگر از همدستانش را میگوید: " فرج الله بذکر کار " و " حیات " .

در طول تحصن خانواده‌های شهدای سینما رکس چند راهپیمائی و تظاهرات بزرگ از طرف مردم آبادان ، به حمایت از متحصنین و رسیدگی به پرونده سینما رکس و معرفی مسببین و عاملین این جنایت صورت میگیرد .

" حسین تکبعلی زاده " در زندان آبادان ماوقع را برای یکی از زندانیان که به اتهام فعالیت غیرقانونی علیه رژیم به توسط پاسداران دستگیر و زندانی شده بود تعریف میکند. زندانی مذکور اعترافات رایا داشت میکند و بطور مرتب به بیرون میفرستد و این اعترافات به دست متحصنین میرسد. تظاهرات و افشاگری ادامه می یابد. کار به جائی میرسد که رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر به برپائی دادگاه ویژه مسببین سینما رکس میگردد. سه افسر شهربانی، صاحب ، مدیر ، کارکنان سینما و یک ماورسا واک و ماورین آتش نشانی آبادان مجددا دستگیر میشوند. کار رسیدگی به پرونده فاجعه سینما رکس را به یک دادگاه ویژه محول میکنند .

حجت الاسلام موسوی تبریزی به عنوان ریاست این دادگاه تعیین میشود. وی در زمان وقوع آتش سوزی در آبادان بود و در مساجد به منبر میرفت .

یکی از قضات ناشناس به عنوان دادستان دادگاه منصوب میشود. قاضی مذکور برای تکمیل پرونده و تحقیق بیشتر در پیرامون این جنایت پس از طی مدتی جمع آوری ادله و براین و استنطاق از تک تک متهمین مبادرت به ارائه کیفرخواست علیه متهمین مینماید .

متهمین عبارتند از حسین تکبعلی زاده، ستوان بهمنی، افسر شهربانی، سرهنگ خنافر، مدیر و صاحب سینما، یک ما مور ساواک و یک سرهنگ دیگر و سه تن از کارکنان سینما. اساسی این افراد بطور کامل در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات درج گردیده. برای اینکه بتوانیم این حقایق را کا ملتر بکنیم میبایست شماره‌های آنموقع این روزنامه‌ها را در دست داشته باشیم (علیرغم اینکه روزنامه‌های یاد شده نکات اساسی را که به سادگی میتوانست مسببین واقعی را به مردم ایران معرفی کند، بطور دقیق درج نکردند) زیرا سیر و روند دادگاه را مشخص مینماید. علاوه بر آن مندرجات و محتویات پرونده قطور فاجعه سینما رکس اگر تا کنون از بین نرفته باشد، سند گویایی است که میتواند پدیده‌ها را از این زاویه مخوف که زشت‌ترین و ادب‌ترین جنایت تاریخ است بردارد. گفتار را ادامه میدهیم:

جلسات دادگاه در سالن سینما تاج که ویژه کارکنان صنعت نفت است تشکیل میگردد و بنا به خواست و اصرار مردم و خانواده قربانیان محاکمات در حضور شاکیان انجام میگردد و مراسم دادگاه مستقیماً از شبکه تلویزیونی آبادان پخش میگردد. مسئولین حکومت جدیدالتاسیس اسلامی ناگزیر میشوند که تنها فرد بظاهر باقی‌مانده از عوامل اجرائی این آتش‌سوزی را که از بقیه هم جرمانش کمتر با طراحان و برنامهریزان توطئه‌ها این جنایت در ارتباط بود، بی‌پای می‌ز محاکمه بکشانند و در عین حال مجدداً او را بفریبند که از جلسات تصمیم‌گیری اظهار بی‌اطلاعی کند و هر چه میتواند پدای افرادی را که اکنون دارای مشاغل هستند پیش نکشد. به او میگویند ما

خودمان مقصرین اصلی را می‌شناسیم و مجازات تو سنگین نخواهد بود و تو "فرج الله" را به عنوان رابط خودت معرفی کن (زیرا فرج بعد از مدتی مفقودا لایثر شده است) و قرا برای این بود که حسین تکبعلی زاده نحوه ارتکاب جرم را بصورت مختصر بیان کند. حسین تکبعلی زاده میدانست که وسیله قرار گرفته ولی امید به تخفیف مجازات و وعده‌هایی که به او داده بودند داشت. به او گفته بودند که بگوید من برای اعدام شدن آماده‌ام و حقایق را خواهم گفت. مع الوصف علی رغم دخالت‌های مکرر موسوی تبریزی در طول محاکمات در کلیه لحظات بیان مطالب از طرف حسین تکبعلی زاده در چهارده جلسه این دادگاه حقایق به حدی گفته شد که مردم آبادان و خانواده‌های قربانیان بتوانند مسببین و عاملین اصلی این جنایت هولناک را بخوبی بشناسند. به دستور رئیس دادگاه، متهمین یک به یک خود را معرفی کردند و در محضر دادگاه و در حضور خانواده قربانیان وعده‌ای از مردم آبادان به کلام الله مجید سوگند یاد کردند که جز بیان حقایق مطلبی بر زبان نیاورند. دادستان دادگاه کیفرخواست چندین صفحه‌ای را قرائت کرد و خواهان اشد مجازات و اعدام متهمین گردید. بعد از پایان قرائت کیفرخواست حجت الاسلام موسوی تبریزی رئیس دادگاه از متهم ردیف اول - حسین تکبعلی - زاده - خواست که به سئوالات دادگاه پاسخ دهد و حسین نحوه زندگی گذشته‌اش و رابطه با دوستانش را که از حوصله بیان نوشته خارج است را بیان کرد و در ادامه گفت من و فرج الله بذرکار و حیات در جلساتی که در مسجد قدس (فرج آباد سابق) با آقای محمد رشیدیان، ابولپور و عبدا لله لرقبیا

داشتیم قرار بر این شد که به کارهای دست بزنیم. فرج الله بیشتر از من و حیات با آنها در تماس و ارتباط بود. چند جلسه هم در "سیک لین" به منزل رشیدیان رفتیم. چون ما با رژیم شاه مخالف بودیم می بایست کارهای می کردیم. به اتفاق فرج الله بذکرکا روحیات مدتی قبل از آتش سوزی سینما رکس با مقداری بنزین سوخت هوا پیمای که عبدالله رقیبا برای ما تهیه کرده به محل دفتر حزب رستاخیز (که از مدت ها قبل تعطیل بود) رفتیم و با شکستن پنجره دفتر حزب بنزین را به داخل آن ریختیم و آنجا را به آتش کشیدیم. چون دفتر خالی و کسی هم در آن نبود و وسایل چندانی هم نداشت حریق زود خاموش گردید و سروصدای آنچنانی در شهر ایجاد نکرد. هیچکس متوجه ما نشد و آنجا دور شدیم. بعد از این کار تصمیم گرفتیم کاری کنیم که سروصدای زیادی به همراه داشته باشد. ما میخواستیم کاری کنیم که مردم به خیابانها کشیده شوند. تا آن موقع در آبادان خبری از تظاهرات نبود. در جلساتی که مجددا در مسجد قدس (فرج آباد سابق) با آقای رشیدیان (آموزگار سابق و نماینده فعلی آبادان در مجلس اسلامی) ابولپور (دانشجوی سابق دانشکده نفت و رئیس کنونی آموزش و پرورش آبادان) عبدالله رقیبا (عضو انجمن اسلامی فرودگاه آبادان) داشتیم، قرار بر این شد که در یکی از سینماهای آبادان حریق ایجاد کنیم. بار اول سینما سهیلا را انتخاب کردیم. بعد از ارزیابی از موقعیت آنجا به دلایل زیر نقشه خود را عملی ننمودیم: اولاً وجود درهای اضطراری در دو طرف سالن اصلی که به آسانی راه کریز به خیابانهای اطراف را داشت. و ثانیاً بوفه سینما

طوری قرار گرفته بود که کارکنان بوفه، قسمت جلورامیدیدند و در ضلع دیگر با جه فروش بلیط و مسئول ورود و کنترل بلیط بر ا حتی توقف ما را برای انجام کار می دید و در داخل سالن نمایش در حضور تماشاچیان نیز امکان ایجاد حریق نبود، زیرا با اولین شعله آتش همه تماشاچیان متوجه میشدند و نمیتوانستند از سالن به راهروها و از آنجا خود را به بیرون سینما برسانند و حریق به موقع خاموش شود و ما هم دستگیر شویم. در نتیجه بدون اینکه کاری انجام گیرد، هر یک از ما با درد دست داشتن پا کتی که ظاهرا آنرا بصورت مواد خوردنی و یا پسته و نوشا به درد دست گرفته بودیم، در پایان فیلم از سینما خارج شویم. بعد از این عدم موفقیت سینما رکس را ارزیابی کرده و تصمیم گرفتیم نقشه خود را در آنجا پیاده کنیم.

"موقعیت و شکل ساختمان سینما رکس"

سینما رکس در بالکن یک پاساژ بزرگ مربع شکل که دارای تعداد زیادی مغازه لوکس فروشی و فروشگاه بود قرار داشت. از چهار طرف به کوچه و خیابان منتهی میشد و از بالا به هیچ ساختمان دیگری راه نداشت. درب اصلی سینما در خیابان شهرداری باز میشد. در واقع یکی از مغازه های پاساژ را بصورت درب اصلی ساخته بودند. گیشه فروش بلیط و متصدی کنترل ورود در همین قسمت درپائین و طبقه هم کف قرار داشت. مشتریان سینما بعد از خریدن بلیط از همینجا که دارای پلکانی بود به راهروی بالامیرفتند و وارد سالن نمایش میشدند. این راهرو در بالا بصورت (ا) بود و تعدادی نیمکت در آن قرار داشت. در همین ضلع که در

امتداد پلکان بود، دو درب به سالن نمایش بازمیشد و در ضلع دیگر که قسمت عقب سالن را تشکیل میداد، یک درب نزدیک اطاق آپارات وجود داشت. هر سه درب در راهروهائی که به صورت سا بود، بازو بسته میشدند. علاوه بر درب اصلی سینما یک درب کوچک که بوسیله پلکان به کوچه و خیابان منتهی میشد، در قسمت پشت پاساژ و سینما قرار داشت و این درب اضطراری سینما بود که اغلب قفل بود و مورد استفاده قرار نمیگرفت. دیوارهای سینما اگرچه کم قطر بود اما خیلی محکم ساخته شده بود. سالن نمایش دارای چند عدد کولر بزرگ آبی بود که در بیرون نصب شده بود و بوسیله کانال کشی هوا را خنک میکرد. به علت گرمای فوق العاده آبادان چند عدد کولر گازی در ضلع غربی سینما نصب شده بود که هوا را مستقیماً خنک میکرد. قسمتی از بدنه و دیوار داخل سالن بوسیله چوب تزئین شده بود و در تمام آن جهت جلوگیری از نفوذ هوای گرم به داخل سینما یونیلیت تعبیه کرده بودند که در مواقع خاموش شدن کولرها هوا را برای مدتی خنک نگه میداشت. این سینما در مرکز شهر قرار داشت و صاحب آن در تهران زندگی میکرد. مدیریت سینما بعهده یکی از کارمندان صنعت نفت بود که در ساعات فراغت از شغل اصلی به کارهای سینما میپرداخت و صرفاً کارش حسابرسی دخل و خرج سینما بود و به اقرار کارکنان سینما در روزی که دوساعت بیشتر در آنجا حضور نداشت. این وضعیت مدیریت سینما و موقعیت ساختمان آن، برگردیم به دادا مهر و ندادا دگانه و صحبت متهم ردیف اول حسین تکبعلی زاده.

برنا مه سینما رکس فیلم گوزنها بود. من وفرج الله

بذرکات روحيات با شيشه وقوطی حاوی بنزين که هرکدام ما زما آنها را درپاکت بزرگی گذاشته بوديم و از قبل عبدالله لرقبا آنها را تهيه کرده بود، روانه سينما رکس شدیم. حیات رفت و از باجه فروش بلیط برای هر سه ما بلیط خرید و ما وارد سالن سينما شدیم و هرکدام روی صندلی نشستیم. هنوز نیمی از سالن اول نگذشته بود که من وفرج الله با فاصله کوتاهی از جايمان بلند شدیم و بطرف توالیت رفتیم. در آنجا با هم صحبت کردیم. تماشاچیان غرق در تماشاى فيلم بودند. در راهرو کسی نبود (حسین هنگام تشریح این قسمت با صدای بلند گریه میکرد) ما بنزينها را بروی دربهاى که در راهرو قرار داشت و راه اصلی سالن بود ریختم و خیلی سریع فرج درب پشت سالن را به آتش کشید و من هم دو درب دیگر که در یکطرف سالن قرار داشتند را به آتش کشاندم. درب اصلی سينما با زبود. موقعیکه از پلکان پائین میآمدیم کسی متوجه ما نشد. ما خود را به خيابان رساندیم و دیگر حیات را ندیدیم. در این هنگام ما دگانه از کارکنان سينما سئوالاتی کرد. یکی از کارکنان که جوان ۱۸-۱۹ ساله ای بود گفت من از سينما بیرون آمده بودم و موقعی که با سروصدای آتش سوزی بطرف سينما برگشتم با قربان پلنگی که مسئول نظافت سينما بود، مواجه شدم. سعی کردیم از کپسول مخصوص اطفای حریق که در قسمت جلوی راهرو قرار داشت استفاده کنیم. اما طریقه بکارگیری آنها را نمیدانستیم. آتش زبانه میکشید و ما هم از قسمت جلوی راهرو به پائین آمدیم. قربان پلنگی در جواب رئیس دادگاه گفت من به قهوه خانهای که در همان نزدیکی بود، رفته بودم. موقعیکه برگشتم آتش همه جا را گرفته بود.

متصدی با جه فروش بلیط دقیقی بعد از شروع فیلم در
سآنس آخر و تحویل مبالغ حاصله از فروش بلیط به مدیر
سینما، به خانه اش رفته بود. آپا را تچی سینما و یک کارگر
دیگر جزء قربانیان این جنایت بودند. از سه افسر شهربانی
و ما مورین آتش نشانی با زجوئی بعمل آمد. هریک کوشش و
تلاش خود را برای مهار و خاموش کردن آتش و نجات محاصره
شدگان در آتش شرح دادند.

عبداللہ لرقبا کسی کہ بنزین را در اختیار مجریان
گذاشته بود، با نام خدا و قسم به قرآن مجید مطالبی را توضیح
داد و تهیه بنزین و جلسات مسجد را انکار نکرد.

ابوالپور هم بعنوان یک فرد مومن به انقلاب اسلامی که
هدفش مبارزه با رژیم شاه بوده مطالبی را بیان کرد و ارتباط
و تماس خود را با عاملین حریق انکار نکرد. این دو نفر به
عنوان شاه در دادگاه حاضر شدند و عجیب تر آنکه محمد رشیدیان
که در طرح و برنامهریزی این جنایت از عوامل اصلی بوده
هیچگاه در جلسه دادگاه حاضر نشد و حجت الاسلام موسوی تبریزی
گفت چون آقای رشیدیان بکار مهمی مشغول است، ما تلفنی
از او سئوالاتی کرده ایم و اگر لازم شد از او دعوت میکنیم.

مدتی در حدود ۸ ماه پس از آتش زدن سینما رکس که ۵ ماه
از آنرا باید قبل و بقیه را باید بعد از انقلاب به حساب آورد
حسین تکبعلی زاده با مسئولین جدید مملکتی در ارتباط
بوده که شرح این وقایع در چند جلسه دادگاه گفته شد و قرا ربر
این بود که او به خارج فرستاده شود. موضوع کش پیچیدگی
میکند.

به اتفاق یک پاسدار بنام حبیب اللہ با زیا رکه دادگاه

ا و را نیز احضار کرد، یکبار به اصفهان می‌رود. با دفتر کار آیت‌الله خادمی و آیت‌الله طاهری تماس‌هایی می‌گیرد و از آنجا به اتفاق همان پاسدار به تهران و به دفتر کارها شمس‌صباغیان می‌روند. این مسائل را بصورتی مبهم و نا روشن در دادگاه مطرح کردند. پاسدار مذکور و حجت‌الاسلام موسوی تبریزی سعی کردند موضوع را سمبل کنند و با این عنوان که حسین فردی بیکار و نیا زمیند بود می‌خواستند به او کمک‌هایی بکنند و از کار حسین اطلاعی نداشته‌اند. در دادگاه رابطه محمد رشیدیان که یکی از طراحان این جنایت است با محمد کیاوش که در رژیم قبلی معلم فقه و عربی در آبادان بود و اینک نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی است، مشخص می‌شود و مضافاً خود آقای حجت‌الاسلام موسوی تبریزی رئیس دادگاه در همان ماه‌های اول انقلاب در ارتباط با افراد نامبرده به تاسیس حزب جمهوری اسلامی می‌پردازد. و حتی جلوتر از آن آقای رشیدیان کمیته ۴۸ را مقرر می‌دارند و سابق تشکیل می‌دهد. شواهد و قرائن همگی دال بر این است که این افراد در روزهای آتش‌سوزی در ارتباط با هم بوده‌اند و چند ماه بعد از انقلاب و تشکیل دادگاه ویژه سینما رکس توطئه‌گران و برنامهریزان این آدم‌سوزی پست‌ها و مشاغل مهم مملکتی را اشغال کرده بودند. نکته مهم و اساسی در این دادگاه که پیروان و شاگردان سفاک خمینی برای برائت خود به آن استناد کرده و به ردیلانه‌ترین شکل ممکن مسئله را لو می‌کنند، ارائه دلایلی واهی و کذب‌و عاری از حقیقت و بسی احمقانه برای انداختن گناه به گردن ساواک و موجودات موهوم است. موسوی تبریزی جنایتکار که عده‌ای را بیگناه

به محاکمه کشید و به جوخه‌های اعدا مسپرد بجزیک نفر (حسین تکبعلی زاده) در جلسات آخر دادگاه به نحوی مسئله را سرهم بندی کرده که همه حاضران در دادگاه به وضوح و روشنی متوجه این دروغ او گردیدند. موسوی تبریزی نمیتوانست نشستها و جلسات و برنامهریزی‌های را که حسین تکبعلی زاده در دادگاه عنوان کرده بود، تکذیب کند. اما عاملین اصلی را تبرئه کرد. زیرا خودش هم میبایست به محاکمه کشیده شود. تبریزی گفت آقای رشیدیان چون آموزگار بود، این طرح را با یکی از شاگردانش بنام میرسفیانی در میان گذاشته و همان بوده که موضوع را در اختیار ساواک قرار داده و ساواک از این موضوع آگاه بوده و او بوده که در روز موعود برنامهریزی در ابعدی وسیع بوجود آورده. تمام شایعات و دلایلی که از ابتدای آتش‌سوزی این شاگردان بلافصل خمینی در سطح شهر پراکنده بودند و در دادگاه میخواستند از آن بعنوان مدارک جرم علیه رژیم گذشته استفاده کنند روی سر خودشان خراب شد و با شهود و گواهی افرادی که در آن لحظات تصادفا در جریان این قضیه قرار گرفتند، مشتشان با زشد و حقایق برملا گردید.

خمینی چیه ادا می‌کردند که به دستور تیمسار رزمی ما مورین شهربانی درب سینما را با زنجیر قفل کرده بودند. شهناز قنبری یکی از افرادی که در اولین لحظه ایجا دحریق به داخل راهور رسیده بود در دادگاه حاضر شد و گفت من از درب اصلی سینما رکس بیرون آمدم و درب سینما با زنجیر بسته نبود. مرد دیگری که کودک خردسالش را در آن لحظه بدستشویی برده بود با دیدن شعله‌های آتش از درب اصلی سینما خودو

فرزندش را به بیرون رسانده بود در دادگاه بپا خاست و این مطالب را بیان کرد. با زپرس (صرافی) که در دادسرای آبادان انجام وظیفه میکرد، همان شب گذرش به خیابان شهرداری می افتد و در همان لحظات اولیه به جلوی درب سینما رکس می رسد. در دادگاه سوگند خورد و گفت موقعی که من رسیدم، زنجیری بروی درب سینما نبود. جوان دیگری که خود را از قسمت دستشویی به خیابان انداخته بود و پایش شکسته بود گواهی داد که چون شعله های آتش از توی راهرو زبانه میکشید خودم را به خیابان انداختم. اما می همهای افراد در روزنامه های کیهان و اطلاعات درج گردیده.

برگردیم به استدلال موسوی تبریزی در این خصوص که میرسفیانی دانش آموز محمد رشیدیان اطلاعات را در اختیار ساواک قرار داده. اولاً - چرا دادگاه از آقای رشیدیان که در تمام مبرنا مهریزی ها و تصمیم گیریها نقش فعال داشته است نخواست که در دادگاه حاضر شود و در حضور خانوادۀ قریبانیان در این مورد توضیح دهد؟ آیا کسی که به کرسی نمایندگی مردم آبادان در شورای اسلامی تکیه زده است نباید در برابر خون ششمد - هفتصد نفر از جوانان این شهر خود را مسئول بداند و برای روشن شدن این حقایق در محضر دادگاه حاضر شود؟ ثانیاً - میرسفیانی که شاگرد رشیدیان بوده و به گفته موسوی تبریزی اسرار محرمانه این تصمیم گیری را در اختیار ساواک قرار داده، مگر در کدام کشور خارجی بوده که آنها به او دسترسی نداشتند و نتوانستند او را در دادگاه حاضر نمایند؟ اغلب همکلاسی ها و جوانانی که او را می شناسند میدانند که او در خدمت سپاه پاسداران به کارشناسی انقلابیون و

مخالفین رژیم اسلامی مشغول است و کار جاسوسی رژیم را به عهده داران ز مهره های فعال سپاه پاسداران است . در سال ۵۳ هنگامیکه در رژیم گذشته رشیدیان از طرف ساواک برای مدت کوتاهی بازداشت شده بود، با اعتراف به فعالیت اسلامی شاگردان خود من جمله میرسفیانی با اعتراف دستگیری و محکومیت وی به مدت دو ماه شد .

ثالثا - عبدا لله لربا که صراحتا بنرین سوخت هواپیما را در اختیار حسین تکبعلی زاده و فرج الله و حیات قرار داده بود، چرا یک ساعت بازداشت نگردید و چرا به عنوان شاهد قضیه در دادگاه حاضر شد؟ و از فعالین انجمن اسلامی فرودگاه بین المللی آبادان است .

رابعا - ابوالپور که در تمام نشست ها و جلسات تصمیم گیری آتش سوزی نقش فعال داشته نه تنها بازداشت نشد، بلکه پس از مدتی به ریاست آموزش و پرورش آبادان منصوب گردید . این ارتقاء و پست جدید را در ازای این جنایت هولناک به عنوان نازشت گرفته است .

خامسا - کدام مدرک و دلیل و کدام شاهد و گواه در دادگاه توانست ارتکاب جنایت را به کارگزاران شاه نسبت دهد و ثابت کند؟

اگر رژیم شاه با شتاب و دستپاچگی مردنیمه دیوانه ای را بنام عبدا لرضا آشور عا مل این جنایت معرفی کرد، صرفا از روی ناچاری و ناتوانی در شناخت عا ملین اصلی جنایت بود رژیم اسلامی و دادگاه ویژه سینما رکس به ریاست موسوی تبریزی با کشاندن مجدد عبدا لرضا آشور به دادگاه به عنوان سند رسوائی رژیم شاه نمیتواند عا ملین و مسببین اصلی را که

اینک برای ملت ایران شناخته شده اند، از ننگ این گناه و این خونهای که بدست آنها ریخته شده، تبرئه سازد. موضوع را دنبال میکنیم چرا که مسائل زیادی که ما کان مبهم مانده است.

اولین سئوالی که به ذهن ما خطور میکند این است که چگونه یک حریق به کشته شدن این هم انسان منجر شد؟ برای توضیح این مطلب لازم است که چند نکته را بطور کامل شرح دهیم:

در بدنه داخلی سینما هما نظر که قبلاً توضیح دادیم، یونیلیت تعبیه گردیده بود و یونیلیت جزء مواد قابل اشتعالی است که اولاً احتراق آن سیر صعودی طی میکند، یعنی با افزایش زمان شدت سوختن آن زیادتر میگردد و ثانیا هنگام سوختن گازهای مسموم کننده نیز از آن متصاعد میگردد. با در نظر گرفتن اینکه حریق ابتدا با بنزین اوکتان هوا پیما شروع گردیده و به علت در صد اشتعال بالای این نوع بنزین، به محض آغاز حریق آن چنان عوامل بالاشراط مسا عودی فراهم آورده که تماشاچیان را هم خفه کرده و هم حرارت آن از فاصله کم باعث ذغال شدن آنها گردیده. بطوریکه قربانیان تا جایی که رمق داشته اند به نقاطی میرفتند که از شعله های آتش و دود ناشی از آن در امان باشند. دمپایی ها و کفشهای بجا مانده در قسمت جلو موید این واقعیت است. و پس از آنکه آتش کم کم به سقف و قسمت جلوی پرده سرایت میکند، دیگر جایی برای فرار قربانیان نبوده و جملگی از بین میروند. دادگاه کسانی را به محاکمه کشاند که بجز یک نفر بقیه بیگناه بودند. (حیات) یکی از مجریان این جنایت بنا

به گفته حسین تکبعلی زاده در داخل سینما سوخت. فرج الله بذرکار مفقودا لاشر شد و چنین وانمود میکنند که او هم در آتش سوخته است. در صورتیکه بعد از این واقعه او دیده شد و معلوم نیست در کجا بسر میبرد؟ در ابتدای این نوشته به آتش کشیدن بازار صفای جمشید آباد شهر آبادان اشاره مختصری کردیم. در این بازار که اغلب دکانهای آن چوبی بود، دکان تعمیرگاه را دیوئی فرج الله بذرکار هم قرار داشت. شاهدان عینی همه گواهی بر این داده اند که آتش از دکان فرج الله بذرکار شروع شد. فرج الله چون مسلمان پیرو خمینی بود برای پیشبرد امر انقلاب حریق را از دکان خودش در سطح وسیعی برانداخته و از صحنه دور شده. کسی نمیتوانست مدعی شود که او خودش دکانش را به آتش کشیده است. دادگاه ویژه آدم سوزی سینما رکس این را بطه را بر ملا کرد.

متهمانی که در این دادگاه به مرگ محکوم شدند ۶ نفر بودند. بقیه به حبس های گوناگونی محکوم شدند. حسین تکبعلی زاده که در دادگاه صراحتاً به آتش زدن سینما رکس اعتراف نمود، جوان ناآگاهی بود که بوسیله متعصبین کور دل اغفال شده بود. او در دادگاه در برابر موسوی تبریزی جسارت زیادی به خرج داد و زوایائی از این حقایق را علیرغم وعده مجددی که اسلام پناه ها به او داده بودند، بیان نمود. فیلم تلویزیونی و کسانیکه صحنه دادگاه را مشاهده کردند شاهدان مدعا هستند. وی در برابر خوانواده قربانیان دچار احساسات شد و حقایقی را گفت. یکی دیگر از متهمین که به مرگ محکوم شد، ستوان بهمنی جزء پرسنل شهربانان آبادان بود. این فرد به عنوان سرپرست گروهی از پاسبانان

عده‌دار سرکوبی تظاهرات بود، وی چند روز قبل از واقعه سینما رکس به مرخصی رفته بود و در روز وقوع آتش‌سوزی از مرخصی برگشته بود و در خانه‌اش به استراحت مشغول بود که یکی از سرپاسبانان اداره را هنمائی و رانندگی که اغلب مردم آبادان با نام او آشنا هستند و در همسایگی ستوان بهمنی زندگی میکرد (سرپاسبان محمدکاری که به محمد شیطان معروف است) به در خانه ستوان بهمنی می‌رود و می‌گوید چه نشسته‌ای سینما رکس در آتش می‌سوزد، ستوان بهمنی بلا درنگ لباسهايش را می‌پوشد و در حالیکه آن روز هم از ایام مرخصی‌اش محسوب میشد خود را به خیابانهای اطراف سینما رکس میرساند و به جمع ما مورین شهربانی که در داخل و اطراف سینما بودند، می‌پیوندد. حجت الاسلام موسوی تبریزی تاکید می‌کند که به مرخصی رفتن ستوان بهمنی در این مدت و آمدنش در همان روز آتش‌سوزی با نقشه بوده، در صورتیکه مسئله چیز دیگری بود. مدتی بعد از واقعه سینما رکس حجت الاسلام موسوی تبریزی در مسجدا صفا نیهای آبادان به منبر رفته بود. در پایان سخنرانی موقع خارج شدن از مسجد سوار بر ترک‌موتور سواری میشود. عمایه و عبايش را در دست می‌گیرد و بطرف خرمشهر حرکت میکند. در بین راه نزدیک فرودگاه ستوان بهمنی به آنها دستور توقف میدهد و آنها توجه نمیکنند و نمی‌ایستند. ستوان بهمنی یک تیر هوائی شلیک میکند و آنها را تعقیب میکند. سر نشینان موتور توقف میکنند. ستوان بهمنی موقعیکه به آنها میرسد یک سیلی به گوش حجت الاسلام موسوی تبریزی می‌زند و به نحوی زننده به او تیر می‌کند. همین امر موجب کینه در دل حجت الاسلام موسوی تبریزی

میشود و در روزهای برپائی دادگاه سینما رکس (به دنبال دستگیری مسببین احتمالی) ستوان بهمنی که قبلاً موقعیتش را نوشته ایم، دستگیر میشود و در دادگاه بناحق به اتهام شرکت در واقعه سینما رکس به جوخه اعدام سپرده میشود.

متهم دیگری که اعدام شد، صاحب سینما رکس بود. وی بیش از ۶۰ سال سن داشت. قبل از این واقعه کسی او را در آبادان نمی شناخت. محل زندگی اش در تهران بود. طبق اظهارات کارکنان سینما و بنا به گفته خودش مدت مدیدی بود که به آبادان رفت و آمد نداشته، بعد از وقوع آدم‌سوزی بنا به دستور اداره پلیس به آبادان کشانیده میشود. جرم او در دادگاه قصور و بی توجهی به امکانات ایمنی ساختمان سینما و سوء مدیریت و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان عنوان گردید.

شخص دیگری که در این رابطه اعدام شد، مدیر سینما بود. این شخص چون مورداً عتماً صاحب سینما بوده همه مسئولیتهای اداره سینما از طرف صاحب آن به وی محول گردیده بود. شغل اصلی مدیر سینما کارمند صنایع نفت بود و مدیریت سینما را در کنار شغل اصلی به عهده داشت. سالهای متمادی هر دو کار را انجام میداد. آنها موی در دادگاه سوء مدیریت و سوء استفاده شغلی و بی توجهی و بی مبالاتی به وضع ایمنی سینما و عدم استخدا م کار مجرب برای خدمات سینما و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان ذکر گردید.

در این قسمت چون آنها ممنتسب به مدیر و صاحب سینما به یک شکل عنوان شده و نحوه آنها مشترک است، لذا بررسی و تحلیل موضوع آنها مآت آنها با کمی تفاوت یکجا خواهد شد

بود. استناد دادگاه به کمبود امکانات ایمنی و رفاهی از طرف مدیر و صاحب سینما موضوعی است که میبایست مورد مداخله و توجه لازم قرار گیرد. این افراد در این موارد مسئول خواهند بود و مسئولیتشان در این زمینه تخطی ناپذیر می باشد. فرد سودجو و مال اندوزی چون صاحب سینما که صرفاً به درآمد کلانش اهمیت میداده و توجه اساسی به وضع ایمنی و رفاه حال مشتریان سینما نداشته میبایست مورد مواخذه و کیفر قرار گیرد. ولی نمیتوان این فرد را به صرف عدم احساس مسئولیت در قبال وضع سینما بعنوان عامل جنایت و آدم سوزی محکوم به مرگ کرد و موضوع جنایت را لوٹ نمود و عاملین اصلی را به مردم معرفی نکرد. مدیر سینما که او نیز به همین اتهام ادامه داد چون سایر مدیران سینماهای آبادان سالهای متمادی به همان نحوه گذشته سینما را اداره میکرد. در طی مدت طولانی اهالی شهر مشتریان برنامه های این سینما بوده اند. اگر در یک شرایط ویژه و استثنائی وظایف و مسئولیت این شخص زیر سؤال میرود و متهم به عدم انجام وظیفه میگردد صرفاً در اثر اتفاق غیر مترقبه ای است که هیچگاه نمیتوانسته فکرش را بکند. زیرا اگر حریق در این سینما ایجاد نمیشد و این عمل با برنامه قبلی صورت نمیگرفت او هم مانند سایر مدیران سینماها به محاکمه کشیده نمیشد و ادامه نمیکردید. این نکته را باید متذکر شد که سایر سینماهای آبادان از نظر امکانات رفاهی ایمنی و شکل ظاهری فرق چندانی و وضع بهتری نسبت به سینما رکس نداشته اند. مسئولیت بهره برداری از این سینما با چنان کیفیتی علاوه بر صاحب و مدیر سینما متوجه مسئولین دولتی اداره امور سینماها و مقامات شهرداری محل بسوده

است که زمینه ساز تخلفات و تداوم آن بوده اند. سینما رکس جزء سینماهای درجه دو محسوب میشود. نرخ بلیط آن با نظارت شهرداری تعیین میشود و با تائید کتبی مسئولین دولتی به کارش ادامه میدهد. این قبیل نواقص و کمبودها طبعاً در تمام سینماهای کشور وجود داشت و هنوز هم تغییری نکرده است. نقش مدیر و صاحب سینما در توطئه آدم سوزی از طرف دادگاه ویژه فاقد ادله و براهین قانونی و محکمه پسند میباشد و صرفاً برای سرپوش گذاشتن روی موضوع اصلی جنایت است. برای سوزاندن این همه انسان فقط افکار پلیس و جنایتکاران نمیتوانستند این ساختمان و موقعیت آنرا برای چنین جنایتی مناسب تشخیص دهد و طرح برنامۀ خود را با سوء استفاده از آن نامبسامانی به مرحله اجراء درآورد. دادگاه کذائی که همه اعضایش و هیئت دادرسان و رئیس دادگاه و دادستان و اعضای علی البدل آن در دوندن فرخ‌لاصه میشد (حجت الاسلام موسوی تبریزی و یک فرد دیگر) بدون داشتن حق وکیل مدافع، متهمان را محاکمه و به مرگ محکوم کردند. مردم آبادان و خانواده قربانیان با برپائی این دادگاه قاتلین واقعی فرزندان شان را شناختند و اعدام این عده را توطئه دیگری در ادامۀ توطئه آدم سوزی سینما رکس میدانند. در بین این محکومین به مرگ فقط حسین تکبعلی زاده که خودش از مجریان این توطئه بود، در اعترافش برنامۀ ریزان و صاحبان چنین افکار رعب انگیزی را به مردم معرفی نمود. وجود او در دادگاه موجب شد که مشت خونندهای حاکم باز شود و پرده از جناياتشان برداشته شود. حسین تکبعلی زاده با بیان نکات مهمی که در این نوشته بدان اشاره شد حقایق

را برای ملت ایران و جهانیان فاش نمود. دو نفر دیگر از اعدا م‌شدگان که لازم است بدانها نیز اشاره شود، یک سرهنگ شهربانی و یک مامور ساواک بودند. نام هر دو نفر در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات درج گردید. سرهنگی که متخصص ضد خرابکاری بود بعد از اطفای حریق برای تحقیقات در پیرامون واقعه و کشف آثار جرم و وسایلی که در این حریق بکار گرفته شده، بداخل سینمای سوخته شده می‌رود. بعد از چند نوبت کنکاش و جستجو بدون دستیابی به آثار و علائم مشخص و یا شیئی ای که بتواند سرنخی را بدست دهد، گزارشی بر اساس مشاهدات عینی و شکل ظاهری حریق تهیه می‌کند. قطعات شکسته چنند بطری در راهرو سینما را تنها اشیاء مکشوفه در این آتش سوزی ذکر می‌کند و فاجعه را ناشی از یک حریق گسترده و حساب شده و با برنامه قبلی که ابتدا در ب‌های ورود و خروج سالن اصلی که چوبی بوده، به آتش کشیده شده و سپس دامنه حریق تمام بدنه سینما را که از داخل با یونیلیت تعبیه شده در بر می‌گیرد و در همان لحظات آغاز حریق راه نجات بروی تماشاچیان از سالن به راهروها مسدود می‌گردد. در نتیجه تلاش مامورین آتش نشانی و مامورین شهربانی نتوانسته در نجات قربانیان موثر واقع گردد. سرهنگ نامبرده تحت تاثیر بعدا فاجعه و تلفات انسانی آن چنان گیج و مبهوت می‌شود که بعد از گذشت ۸ ماه از این فاجعه، گنجی و ابهام بوضوح در چهره و بیانش مشهود بوده. از طرف دیگر دستگاہهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم شاهان سجام و کارائی خود را در آن ایام از دست داده بودند و نمیتوانستند در آن اوضاع و احوال به کشف جرم و شناخت مسببین بپردازند. گزارش تهیه شده صرفا بر اساس

مشاهدات عینی و شکل ظاهری قضیه بود، در صورتیکه برای کشف جرم در آن مقطع علاوه بر این عوامل، شناخت انگیزه و علل سیاسی - عقیدتی شرط لازم بود. مع الوصف سرهنگ بی‌هنگ در دادگاه به اصطلاح ویژه سینما رکس انتظار برائت خود را داشت. او چند ماه بعد از انقلاب خود را در اکتیو مسئولین رژیم جدید قرار داده بود. او نمیدانست که سرهنگ زمان شاه که تخصص ضدخرا بکاری را هم یدک بکشد و در زمان وقوع حادثه گزارش واقعه را به‌همانگونه که بوده تهیه کند مجرم شناخته خواهد شد. بیچاره متخصص کشف جرم در جلسات پایانی دادگاه و در لحظاتی که او را به‌جوخه اعدام سپردند، مجرمین اصلی را شناخته بود!

یکی دیگر از ۶ نفر محکوم به مرگ دادگاه سینما رکس یک ما مورا ساواک بود که قبلاً بدان اشاره شد. وی مدتی قبل از آتش‌سوزی از تهران و یا احیاناً از شهر دیگری به آبادان منتقل میشود. استدلال دادگاه‌های این بود که چرا انتقال این ما مورا ساواک به آبادان در روزهای وقوع حادثه صورت گرفته؟ و این جای‌جایی با یک نقشه قبلی و در راه بطنه با حریق سینما بوده است. ساواکی مذکور که ناخوش بود و از یک بیماری رنج می‌برد و بسته‌های قرص و دارو را با خودش به همراه داشت خود را یک کارمند معمولی ساواک معرفی کرد و میگفت که در طول خدمتش هیچگاه به کسی تعدی نکرده و هیچگاه مرتکب خلافی نشده. در چهره رده جلسه دادگاه هر بار که تلویزیون چهره‌ها و نشان میداد و حال نزار داشت و بسختی در جایگاه متهمین نشسته بود. این شخص در صحبت‌هایش مرتب به بیماری بودنش از مدت‌ها قبل از وقوع حادثه اشاره میکرد و

انتقالش به آبادان را در راه با جا بجائی ای که در آن ایام
دربین ما مورین ساواک صورت میگرفت میدانست و آنرا یک
امر عادی تلقی میکرد و سعی داشت به هر وسیله ممکن بیگناهی
خودش را توضیح دهد. معذالک ساواکی دستگیر شده در آن ایام
علاوه بر اینکه منفور مردم شناخته میشد، دادگاه هم از موقعیت
آسیب پذیری این فرد سوءاستفاده کرد. و در این دادگاه
هیچ سرنوشتی جز مرگ نداشت علی الخصوص در دادگاه عدل
خمینی که در نظر داشت عده ای را به عنوان مسببین به کیفر
برساند و سروصداها را ساکت و خاموش کند.

سرهنگ دیگری که در این دادگاه محاکمه شد سرهنگ
خنا فراز ابواب جمعی شهربانی آبادان بود. استشهادها
محل و مغازه داران به نفع او جان او را از مرگ نجات داد.
این افسر روز وقوع آتش سوزی در شهربانی آبادان حضور
داشت، با سروصداهای اطراف سینما به اتفاق تعدادی پاسبان
به کمک ما مورین آتش نشانی میشتا بد به پاسبانهای همراهِش
دستور میدهد از پله های که ما مورین آتش نشانی در اطراف
سینما نصب کرده بودند با لایروند و با پتک و کلنگ و هر وسیله
دیگر که در دسترس بود اقدام به تخریب دیوار سالن سینما
بکنند. زیرا از درهای ورودی امکان داخل رفتن نبود.
این افسر در حالی که دچار احساسات شده بود و بشدت گریه
میکرد سعی و تلاش برای نجات جان محاصره شدگان در آتش را
میکرد. ما مورین دیوار ضلع غربی سینما را بدستور ایمن
افسرخراب کردند. ما بدبختانه گانهائی از سوختن یونیلیت
و آتش وسیع چوبها و یونیلیت که تمام سینما را فرا گرفته بود
تلاش این افسرخواه و انساندوست را بی نتیجه گذارد.

دادگاه سرهنگ خنا فر را به دو سال حبس محکوم کرد .
اتهام ما مورین آتش نشانی از طرف دادگاه عبارت بود
از اهمال کاری و بی توجهی به مسئولیت خطیری که بعهده
داشتند و مهمترا بینکه رئیس دادگاه (موسوی تبریزی) بدون
داشتن دلایل و مدارک کافی سعی بر این داشت که عدم
موفقیت به موقع اطفای حریق را ناشی از نوعی تبانی و
ما موریت مرموز پرسنل آتش نشانی از طرف رژیم به حساب
آورد .

تلفنچی اداره آتش نشانی در روز وقوع حریق از یکسو
به محض دریافت خبر به حکم وظیفه خبر حریق را به اطلاع سرپرست
عملیات آتش نشانی میرساند و از سوی دیگر علاوه بر آنکه
ساعت دقیق خبر بوسیله کامپیوتر ثبت گردیده بود آنرا در
دفتری جداگانه نیز یادداشت مینماید و هر دو دفتر روی میز
رئیس دادگاه قرار داشت .

در ادعای ناممه و کیفرخواستی که دادستان دادگاه قرائت
کرد ، مطالبی کلی بیان شده بود (بجز متهم ردیف اول) و در
مورداتهام پرسنل آتش نشانی هیچ چیز را روشن و مبرهن
نمیساخت . و رئیس دادگاه سعی میکرد از بیان هر مطلبی
نتایج دلخواه خودش را بگیرد و مسیر دادگاه را در جهت نظر
خودش سوق دهد . به همین علت ساعت دقیق اولین تلفن خبر
آتش سوزی را که در دفتر جداگانه ثبت شده بود ، متناقض و
یکی از آنها را مخدوش و نا روشن میخواند و موضوع را پیچیده
نشان میداد و او نمود میکرد که تبانی و دسیسه قبلی در این
کار وجود داشته و خبر را دیرتر از آنچه بوده ، ثبت کرده و به
اطلاع رسانده اند . این اتهام را هیچیک از کارکنان آتش

نشانی قبول نداشتند و تلفنچی و مسئول عملیات که وقت حرکت ماشینها و وسائل آتش نشانی را ثبت کرده بودند، با ارائه دلایل عینی و واقعی کذب ادعای رئیس دادگاه و داستان را ثابت کردند.

رئیس دادگاه از سایر پرسنل آتش نشانی در مورد بکارگیری امکانات و وسائل اطفای حریق سئوالاتی نمود. همه یکا یک سئوالات دادگاه پاسخ روشن دادند و وظایف محوله را بطور مبسوط بیان کردند که در روزنامه‌های وقت درج گردید. یکی از شایعاتی که در روزهای وقوع حادثه خیلگی دادمان زده میشد و در دادگاه نیز مطرح گردید، خالی بودن تانکرهای آب در محل آتش سوزی بود. در صورتیکه راننده و سایر پرسنل آتش نشانی مطلب را قویا تکذیب نموده و گواهی مدعای خود را مغازه داران و شاهدان عینی در صحنه معرفی نمودند که ناظر عملیات اولین تانکر محتوی آب در محل حادثه بودند و تا نکردم که بعد از لحظاتی به محل حریق رسیدند. نیز با آنکه محتوی آب بود، نتوانستند حریق را خاموش نمایند. در نتیجه ما مورین تلاش میکنند با استفاده از شیرهای آب اضطراری پیاده‌روهای خیابانهای اطراف به اطفای حریق بپردازند که این کار عملی نگردید. (متأسفانه اغلب شیرهای آب نصب شده در زیر زمین و پیاده‌روها، از مدت‌ها قبل بلا استفاده بود) لذا آنها از شیرهایی که قابل استفاده بود و در مسافتی دورتر قرار داشتند، استفاده کرده و حریق را به کمک ما مورین شهربانی و مردم خاموش میکنند.

سرپرست ما مورین عملیات اطفای حریق در دادگاه مطالب مبسوطی در پیرامون حریق و رابطه آن با زمان

(لحظه‌ها و ثانیه‌ها) و روندتصاعدی آن بیان کرد. وی گفت چنانچه در لحظات اولیه آتش سوزی که رهگذران و افراد متوجه دود و علائم آتش سوزی میشوند خبر واقعه را بلا درنگ به اطلاع اداره آتش نشانی و مسئولین امر برسانند، درمها روخا موش کردن آتش و جلوگیری از ضایعات و تلفات نقش تعیین کننده خواهد داشت. در صورتیکه تاخیر و کندید در اطلاع خبر در لحظات اولیه درست میتوانند عکس موضوع را موجب گـردد و حریق را در دقیق اولیه که مهارش ساده تر و امکان پذیرتر است به فاجعه ای مبدل کند. توضیحات سرپرست اطفای حریق برای ردا آنها موارده به همکاران و خودش از نظر دادگاه کافی نبود.

پنج نفر از ما مورین آتش نشانی و سه نفر دیگر از کارکنان سینما به حبس های از یکسال تا سه سال محکوم شدند.

* * *

برای اینکه بهتر بتوانیم گناهکاران و مسببین را بشناسیم، لازم است نکات بیشتری را با زگو و مورد بررسی قرار دهیم:

در ابتدای این نوشتار به نقش اقتصادی و اهمیت صنایع نفت در شهر آبادان اشاره کردیم. تاثيرات این نقش و کارآئی آن در مواقع حرکتهاى اعتراضى و اعتصابات روى ساير قسمتهاى صنایع نفت (چه در خوزستان و چه در حوزه های نفتی خلیج ویا جاهاى دیگر تعیین کننده بوده است. به همین علت در ماههاى آخر رژیم شاه که نیا ز به گسترش اعتراضات و مخالفتها در خوزستان بویژه در آبادان دیده میشد، مخالفان شاه را بر آن داشت که هر کدا ما ز جریانهها و نیروها به سبک و

وشیوه خاص و بر اساس درک سیاسی - عقیدتی خویش در شورا نندن و به حرکت درآوردن مردم در این منطقه اقدام کنند و سکون و آرامشی را که در این منطقه بویژه در شهر آبادان وجود داشت، بشکنند و مردم را به میدان بکشانند. با در نظر گرفتن چنین اوضاعی این سؤال پیش میآید که آیا رژیم شاه سعی به حفظ آرامش و جلوگیری از تشنج در این منطقه را داشته و یا خلاف این را میخواسته و با ایجاد آشوب و سلب امنیت و ناآرامی در این منطقه را منمیزده تا به زعم خود از اوضاع آشفته سوءاستفاده نماید. واقعیات جریان اولی را ثابت میکند:

دادن اضافه حقوق و مزایای پی در پی به همه کارکنان نفتی در آن مقطع بیانگر سعی و تلاش رژیم شاه در حفظ آرامش منطقه بوده است. فاجعه سینما رکس همه این تلاشهای رژیم شاه را خنثی کرد. نسبت دادن آتش سوزی سینما به رژیم شاه از طرف دارودسته خمینی صرفاً به دلیل شرایط مساعد و جو حاکم بر کل جامعه برای قبول این مطلب بوده آنها بسادگی و خیلی راحت توانستند این موضوع را جا بیندازند و نتیجه مطلوب را از ارتکاب جنایتی که خود موجب آن بوده اند، بدست آورند و با تبلیغ گسترده علیه رژیم گذشته بهره برداری لازم را کنند.

شایعات و دلایلی که برای مسئول شناختن رژیم در این آتش سوزی عنوان شد، میبایست به نحو دقیق تری مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. یکی از شایعات بستن درب سینما با زنجیر بود که به توسط علی محمدی متولی اصفهانیه و سایر هم مسلکانش در سطح شهر پراکنده شد که کذب و ساختگی

بودن این ادعا در دادگاه روشن گردید .

مهمترین ادعای دیگر پیروان خمینی این بود که آتش سوزی سینما کا رسا واک و موسا داست که با اعتراف صریح حسین تکبعلی زاده ، مبنی بر اینکه سینما رکس و دفتر حزب رستاخیز به توسط خودش و همفکرانش به آتش کشیده شده و نیز آتش سوزی مهیب با زار صفای جمشیدآباد نیز به همین گروه ربط داشته ، کذب آنها ممنتسب به سا واک و موسا در اثبات کرد .

شایعاتی از قبیل استفاده از گاز مسموم کننده و مواد آتش زا بوسیله سا واک نه فقط در دادگاه روشن و ثابت نگردید ، بلکه دقیقاً مشخص شد که گازی از سوختن یونیلیت بوده و ساختمان سینما زمینهای مساعبرای چنین آتش سوزی وسیع و گسترده ای را داشته است . دلایل عدم طغای به موقع حریق ، ناشی از عوامل گوناگون که بطور خلاصه اشاره میشود (زیرا قبلاً در این خصوص توضیحات کافی داده شد) علاوه بر غیبت کارکنان سینما در لحظات شروع حریق و عدم اطلاع به موقع ، وضعیت ساختمانی سینما بوده که پس از دقیق شعله های آتش راه ورود از درب اصلی به سالن را مسدود کرده و مانع اطفای بموقع حریق گردیده ، یکی از عوامل گسترش آتش سوزی و طولانی شدن ، آن بوده است .

فرضیات دیگری که دادگاه بدانها متوسل شد ، تبارنی و توطئه ما مورین شهربانی و آتش نشانی وسا واک در ایمن ما جاست . این آنها با توضیحات تک تک پرسنل شهربانی و آتش نشانی در دادگاه - در رابطه با اطفاء حریق - بطور مفصل و روشن بیان گردید . مضافاً استناد به گواهی افراد و مغازه داران که در پیرامون محل آتش سوزی ناظر و شاهد

بودند، کذب آنها مات منتسبه را به ثبوت رسانید و اظهارات متهمین در رد آنها موهبی منتسبه و دفاع از خود روشن ساخت که آنها بجز تلاش صادقانه برای اطفای حریق نقش دیگری نداشته اند و اظهارات آنها از نظر مردم و خانواده قربانیان موید بیگناهی آنها شناخته شد.

دادگاه در رابطه با ساواک هیچ دلیل و مدرک روشنی برای شرکت در این قضیه ارائه نداد و نتوانست آنرا ثابت کند، زیرا آنها مات منتسب به ساواک از حدشایعات ساخته و پرداخته شده چیزی بیشتر نبود که بطور گسترده پخش گردیده بود.

اگر استیصال رژیم شاه برای اثبات بیگناهی از این آنها مدرهنگام وقوع فاجعه موجب شد که مردنیمه دیوانه‌ای را عامل این حریق معرفی کند، دلیل شرکت ایا دی رژیم گذشته در این آتش سوزی نمیباشد. مع هذا همین حرکت زبوانه و غلط به تقویت بدگمانی مردم کمک کرد. رژیم گذشته در اثر فسادوبی اعتباری محلی برای اعراب نداشت و مردم حرف درستش را هم قبول نداشتند. مع الوصف دادگاه سینما رکس نتوانست هیچ دلیل و مدرکی برای شرکت رژیم قبلی در این فاجعه ارائه نماید، زیرا نه مدرکی وجود داشت و نه دلایل منطقی و محکمه پسندی، بلکه صرفا اعترافات و دلایل موجود در رابطه با حریق باعث روشن شدن پاره‌ای حقایق گردید که گناهکاران واقعی شناخته شوند.

دادگاه سینما رکس پس از سه ماه تحصن با زندگان فاجعه برای رسیدگی به کار پرونده و معرفی مسببین و عاملین فاجعه علی رغم خواست مسئولین رژیم خمینی تشکیل شد.

مردم آبادان بیاددا رند که در طی مدت تحصن با زماندگان، ایادی اراذل و اوباش تازه به قدرت رسیده، دور آنها را میگرفتند و به آنها توهین میکردند و سعی به تفرقه افکنی در میان آنها داشتند. از هر نوع تهمت و افتراء و برجسب زدنی نسبت به آنها فروگذاری نمیکردند، آنها را طاغوتی و وابسته به گروهها و نوکرا جنبی میخواندند. نشریاتی که تا آن موقع وجود داشت مقالاتی در مورد این برخوردها و اهانست ها می نوشتند. حجت الاسلام جمی نماینده خمینی در خطبه های نماز جمعه آبادان اعلام کرد که کشته شدگان سینما رکس جزء شهدا نیستند. همه کوششها و تلاشهای دارو دستها کم برای جلوگیری از کار رسیدگی این پرونده به عمل آمد. اما تلاش پیگیری با زماندگان و تحت فشار قرار گرفتن رژیم و حمایت مردم آبادان از با زماندگان، لاجرم رژیم را بر آن داشت تا دادگاهی به شیوه خاص خود برپا کند.

علت ظفره رفتن رژیم از برپائی دادگاه مشخص بود. زیرا میدانست مردمی که به آنها اعتماد داشتند و ما هیت آنها را نمی شناختند، پی به ما هیت آنها خواهند برد و اعتمادشان نسبت به آنها سلب خواهد شد. لذا برپائی چنین دادگاهی احتیاج به برنامهریزی و زمینه سازی قبلی داشت و میبایست مقدمات قربانی کردن عده دیگری را برای سرپوش گذاردن بر جنایت قبلی فراهم کنند. به موازات تحصن با زماندگان صحبت های حسین تکبعلی زاده زبان به زبان میگشت و کنجکاو وی ها را بیشتر میکرد. رژیم به هر ترتیب شده بود، میخواست سروصداها را بخواباند. شرایط آن زمان که هنوز مردم شور دوران انقلاب را در سرداشتند مانع یک برخورد

درست و عادی به قضا یا میشد و مردم توجه چندانی به شناختن
 مسبب آتش سوزی نکردند. حاکمان جدید که همه چیز را بر
 وفق مراد خود میدیدند، با سوءاستفاده از اعتماد عمومی در
 آن زمان و تبلیغ گسترده در رسانه‌های خبری به نفع خود، و
 با اعدام ۶ نفر به عنوان عاملین حریق موضوع را به رژیم
 شاه نسبت دادند و فکر کردند که با فریب مردم حقیقت از بین
 خواهد رفت. در روزهای کار دادگاه عده‌ای از مردم آبادان
 دچار تردید شدند، اما هنوز بخشهای زیادی اعتمادشان به
 رژیم سلب نشده بود. کسانی هم حقیقت را دریافتند زیرا
 حقیقت از زیر خروارها آوارد سیسه و صحنه‌سازی و مکر ردپوشان
 اسلام کرهمه را به‌کنار زد و خود را نشان داد. یکی از صحنه
 سازی‌های دادگاه احضار زنی به نام نهنه نمکی است که
 حرفه‌اش روضه خوانی است. وی به عنوان شاهد به دادگاه آمد،
 این زن نه شاهد و آنچه آتش سوزی بود و نه ارتباطی به
 پرونده داشت. او به نقل از مادر متهم ردیف اول در بین
 زنان دیگر گفته بود که حجت الاسلام جمی در ماجرای آتش
 سوزی دست داشته. این زن در جایگاه شاهد قرار گرفت و با
 ادای سوگند به کلام الله مجید حرفهای قبلی خود را تکذیب
 و انکار کرد. مسائلی که در این دادگاه مطرح شد، دارای
 ارتباط منظم نبود و دادگاه عمداً این رابطه‌ها را منفسک
 نشان میداد تا رابطه‌ها و سرنخ‌ها همچون کلاف سردرگمی
 باقی بمانند. در پرونده نه‌صحبتی از حجت الاسلام جمی به
 میان آمده بود و نه نامی از نهنه نمکی، بلکه بصورت جسته
 کریخته مردم حرفهای شنیده بودند و فقط تکبلی زاده
 موضوع را میدانست و اقوال داده بود که در دادگاه حرفی از

حجت الاسلام جمی به میان نیاورد. او به قولش در این مورد عمل کرد. او ما موضوع را محرمانه به ما درش میگوید و مادرش که با نه نه نمکی دوست و نزدیک بود، او را در جریان این موضوع قرار میدهد. دادگاه میخواست جلوی این افشاگری را که به توسط نه نه نمکی در رابطه با ما در حسین نا آگاهانه صورت گرفته بود، بگیرد. به همین جهت این زن را و او را کردند با ادای سوگند دروغ و به قیمت آبروریزی برای خودش رد پای حجت الاسلام جمی را از میان ببرد.

ولی موضوع بغرنج تر شد. زیرا این قسمت کار دادگاه بیشتر سوال برانگیز شد. رابطه طولانی مدت محمد رشیدیان و حجت الاسلام جمی بر هیچکس پوشیده نبود. این شعبده بازیها و پرده پوشیها برای حفظ پرستیژ امام جمعه آبادان و اثبات بی گناهی او موثر نخواهد بود.

دادگاه ویژه سینما رکس، مسببین و عاملین واقعی که فعلیتشان در این جنایت با دلایل مستدل و شواهد عینی و غیر قابل انکار روشن گردید و نیز برخلاف خواست دادگاه جرم آنها محرز شناخته شد، دادگاه با استناد موهوم (بوسیله رئیس دادگاه موسوی تبریزی) و بدون ارائه دلیل به صرف نام میرسفیانی بعنوان عامل ساواک همه را تبرئه نمود، مجرمینی مانند لرقبا و ابوالپور را بعنوان شاهد در دادگاه احضار کرد و بی گناهان را کشت.

باید از این دادگاه پرسید قضاوت بر چه پایه و اساسی صورت گرفته؟ این همه دلایل و مدرک جرم کافی نبود که فقط به صرف جمله ای که میرسفیانی عنصر ساواک بود، جنایت دیگران نادیده گرفته شد؟ آیا کشتن چند نفر و محبوس کردن

عده‌ای بیگناه بعنوان عامل حریق با یک جمله کافی بود؟
آیا این معیار و ملاک قضاوت اسلامی است؟ چرا میرسفیانی
به دادگاه کشانده نشد، در حالی که تا قبل از دادگاه از فعالین
سپاه پاسداران بود؟ چرا رشیدیان حاضر نشد به دادگاه
بیاید و مطالبی در مورد جلسات مخفیانه‌ای که برای برنام
آتش سوزی تدارک دیده بودند و بقول شما آنرا با میرسفیانی
در میان گذاشته بود، حرفی بزند؟ مگر چند شبانه روز راه را
با دید پیاده طی میکرد تا از تهران خود را به آبادان برساند؟
اگر میرسفیانی یک عنصر ساواکی بوده است، شما که قاضی
بودید و نفر را یکجا بکشید، یک گناهکار که بقول موسوی
تبریزی اسرار را در اختیار ساواک قرار داده چرا به پای میز
محاكمه نکشاندید، تا مجرمیت عوامل شاه را در این مورد
مسجل کنید و ادعای بیگناهی خود را به ثبوت برسانید؟ شما
دروغگویان اگر راست میگفتید، منطقی و قانونی و راحت تر
از بقیه میتوانستید میرسفیانی را بکشید! شما گناهکار تر
و آلوده تر از آن بودید که بتوانید چنین کاری را بکنید!
دستان کثیف شما تا مرفق به خون این بیگناهان آلوده
است!

تماس طولانی مدت محمد رشیدیان و سید محمد کیاش
(سید عربی سابق) که هر دو معلم فقه و عربی و فارسی در رژیم
گذشته بودند و اینک نماینده مجلس اند، برای کسانی که آنها
را میشناختند روشن است. اولین مراکز کمیته‌ها در اوراق ۴۸
فرماندار نظامی سابق در بریم به توسط همین افراد صورت
گرفته است. شاخه مجاهدین انقلاب اسلامی که بخشی از سپاه
پاسداران را تشکیل داد، نیز به توسط رشیدیان در آبادان

تا سیس گردید، شعبه حزب جمهوری اسلامی دست پخت همیــــن
آقایان کیاوش - رشیدیان - حجت الاسلام جمی میباشد که
زیر نظر موسوی تبریزی فعالیتش را آغاز کرده است. شما همه
اعضای یک پیکره واحد هستید! این دادگاه نمیخواست و
نمیتوانست حقایق را برای مردم بازگو و روشن کند، زیرا
اگر در آغاز حکومت خمینی مردم آگاه میشدند که حکام جدید
برای به قدرت رسیدنشان ۶۰۰ الی ۷۰۰ نفر را یکجا در آتش
سوزانده اند، از این حکومت رویگردان میشدند. هر دادگاه
دیگری هم در این حکومت در ایران نمیتواند کاری غیر از
این انجام دهد! زیرا میبایست سران کنونی حکومت خمینی
را به محاکمه بکشاند!

شرایط و عواملی که عدم دخالت رژیم گذشته در آتش
سوزی سینما رکس را تأیید مینماید، به اختصار با زگو میکنیم:
۱ - ویژگی ترکیب جمعیت آبادان که در متن بدان
اشاره شد و کیفیت فکری و فرهنگی ساکنین آن تا حدی به
مظاهر تمدن غرب آشنایی داشته و نیز دارای بودن سابقه
سالها مبارزات سیاسی و جنبشهای ضد استعماری در این خطه
وریشه نداشتن تعصبات خرافی و عدم دنباله روی از فرقه
گرائیهای آخوندی مسائلی است که سمت و سوی حرکتها و
نوع مبارزه خاص خود را به همراه داشته است و تبلور آنرا در
اعتصابات کارگری بایدید.

۲ - تلاش و کوشش رژیم شاه برای حفظ آرامش و جلوگیری
از تشنج در این منطقه. نمونه بارز آن پرداخت اضافه حقوق
و مزایای پی در پی به کارکنان صنایع نفت که شریان حیاتی
اقتصاد کشور را در دست داشتند.

۳ - عدم وجود حرکت‌های اعتراضی تا قبل از آتش زدن سینما و ایجا دشورش و به‌خیابان کشانده شدن مردم بعد از این فاجعه .

۴ - کذب شایعاتی از قبیل بسته‌بودن درب سینما با زنجیر و اثبات بازبودن آن به‌توسط کسانی که شخصا از درب سینما خارج شده بودند و شهود عینی قضیه و نیز شایعه بی‌اساس استفاده از گاز مسموم کننده و مواد آتش‌زای ناشناخته در این حریق که با اعتراف صریح عامل حریق در بکارگیری بنزین سوخت هواپیما کذب ادعای قبلی ثابت گردید و علت خفگی تماشاچیان داخل سینما ناشی از گاز زیونیلیت بوده که در اثر سوختن از آن متصاعد شده است .

۵ - عدم ارائه دلایل مستدل و مدارک لازم و کافی از طرف دادستان و رئیس دادگاه برای اثبات مجرمیت ستوان بهمنی و یک سرهنگ مسئول ضدخرابکاری که هر دووی آنها به ناحق اعدام شدند .

اعدام ستوان بهمنی صرفاً براساس عداوت و کینه شخصی موسوی تبریزی از او صورت گرفته . زیرا قبلاً با وی درگیری و کشمکش داشته است و علت اعدام سرهنگ مسئول ضدخرابکاری صرفاً براساس موقعیت شغلی وی بوده و سرپوشی است بر کار مسببین اصلی فاجعه .

۶ - حکم اعدام یک ما مورا ساواک بدون ارائه مدارک و دلایل منطقی و قانونی که مجرمیت ما مور فوق‌الذکر را ثابت نماید ، صادر گردید . دادگاه با استناد به انتقال این فرد از شهر دیگری به آبادان در روزهای وقوع آتش‌سوزی او را محکوم شناخت و به‌جوخه اعدام سپرد .

۷ - دادگاه ویژه پس از قریب به دو ماه که بطور مخفیانه
کا رتحقیقات پیرامون واقعه حریق را دنبال میکرد، و بعد
از بازجوئی های مکرر از دستگیرشدگان و متهمین، یعنی
درست بعد از ۸ ماه از وقوع آدم سوزی جلسات علنی را آغاز
کرد. این دادگاه پس از چهارده روز جلسه علنی هیچگونه دلایل
و مدارک و شواهدی که بتواند انتساب این جنایت را به رژیم
گذشته اثبات کند ارائه ننمود. در طول جلسات علنی دادگاه
و بیان وقایع به توسط حسین تکبعلی زاده، همه شواهد و
قرائن و دلایل حاکی از شرکت عوامل رژیم خمینی در این
جنایت بوده است.

دلایلی که دخالت عوامل رژیم خمینی را ثابت میکند،
اختصاراً توضیح میدهم:

۱ - چون مردم این منطقه مطابق فتواها و نیات ملاها
عمل نمیکردند، و خطیب های حرفه ای نمیتوانستند از طریق
مساجد و تکایا و گورستانها مردم را برانگیزانند، لذا مبارز
به چنین جنایت هولناکی برای کشاندن مردم به خیابانها
نمودند.

۲ - اعترافات صریح و آشکار حسین تکبعلی زاده عامل
آتش زدن سینما مبنی بر برگزاری جلسات مخفی با آقایان
رشیدیان، عبداللہ لرقبا و ابوالپور و سایر متعصبین مذهبی
به منظور طرح و برنامهریزی آتش زدن سینما و معرفی
همدستانش که در آنجا این جنایت شرکت داشته اند، گویای
این فاجعه است.

۳ - جوسازی و تبلیغات سوء علیه خانواده های قربانیان
از طرف رژیم اسلامی و قبول نداشتن قربانیان فاجعه به

قسمت از ما جرانشان دهندہ تنها را ہ برای گریزا ز زیر بار گناہ این جنایت کہ بردوش گناہکار حکام اسلامی سنگینی میکند، میباشد. این دست و پا زدنها نمیتواند مفری برای نجات آنها و جلوگیری از افشای جنایتی کہ خود مرتکب شده اند باشد. زیرا اگر میرسفیانی اطلاعات را در اختیار ساواک قرار دادہ، چگونه از ابتدای کار رژیم اسلامی تا زمان برپائی دادگاہ و بعد از آن با سپاہ پاسداران همکاری داشته است؟ چرا دادگاہ هیچ دلیل و مدرکی در مورد این ارتباط نتوانست ارائه دہد؟ بہ فرض محال اگر بہ او دسترسی نداشتند چرا آقای رشیدیان را در دادگاہ حاضر نکردند تا بگوید اسرار آتش سوزی را با میرسفیانی در میان گذاشتہ و این او بودہ کہ موضوع را بہ ساواک گزارش دادہ و جریان شکل دیگری بخود گرفتہ است. میدانید چرا رشیدیان در دادگاہ حاضر نشد؟ چون ہم او و ہم دادگاہ میدانستند کہ داستان ساختگی است و این مطالب ساختگی نمیتواند حکم محکومیت جنایتکاران را در پیشگاہ خلق ایران نفی نماید! رشیدیان و میرسفیانی ہم اکنون از فعالین رژیم اند!

۷ - احضار عبداللہ لرقبا و ابوالپور بعنوان شہود قضیہ در دادگاہ برخلاف موازین قضائی و حقوقی است و بی توجہی و پشت پا زدن بہ قانون است، زیرا طبق اقرار حسین تکبعلی زادہ در صورتجلسات متعدد با زوجی و تائید این موضوع در دادگاہ مبنی بر تهیه بنزین بوسیلہ عبداللہ لرقبا کارمند فرودگاہ بین المللی آبادان برای بہ آتش کشیدن دفتر حزب رستاخیز و سینما رکس آبادان و شرکت افراد فوق الذکر در جلساتی کہ بدین منظور تشکیل میگردد،

دلیل بر تصمیم و قصد قبلی این افراد در به آتش کشیدن سینما رکس بوده است و جرم آنها محرز و مسلم است. لذا دادگاه نمیبایست و نمیتوانست مجرمین را به عنوان شهود احضار کند، در حالیکه این افراد مستحق کیفرند.

۸ - ارتباط تکبعلی زاده بعد از روی کار آمدن رژیم اسلامی با دوستان سابقش که اینک مسئولین ارگانها و نهادهای دولتی اند، ادامه داشته. اعزام او به همراه یک پاسدار به اصفهان و ملاقات با آیت الله هاشم آملی و سایر مسئولین مملکتی مویدا این است که مسئولین رژیم خدمات او را (آتش زدن سینما) فراموش نکرده و در نظر داشته اند. آنها در صدد یافتن راه حلی منجمله فرستادن او به خارج و یا کمکهای دیگری به او بوده اند.

اما خوشبختانه در این حیص و بیص با دستور جلب با زپرس صرافی که از قضات قدیمی دادسرای آبادان بود، دستگیر و در اولین بازجویی اعتراف به همه وقایع و معرفی سایر همدستانش میکند. خانواده های قربانیان فاجعه کوه بیصبرانه خواهان رسیدگی به پرونده آتش سوزی بودند، در جریان امر قرار گرفتند و کارها خیلی سریع صورت گرفت. شرکای جرم و موسوی تبریزی نتوانستند او را از مهلکه نجات دهند. اما مطمئن بودند دادگاهی که باید او را محاکمه کند از خودشان خواهد بود، از این لحاظ نگرانی شان کمتر بود.

عوامل دستگیری تکبعلی زاده در متن این نوشته تشریح گردید. لازم به توضیح بیشتر است که حکم با زداشت او نه از طرف دادستان دادگاه ویژه سینما رکس و نه از طرف سپاه پاسداران و نه هیچیک از دستگاههای حکام شرع نگرفت.

این مطالب نشان دهنده این است که قاتل ۶۰۰ الی ۷۰۰ انسان با اطمینان خاطر این طرف و آن طرف میرفتند و از جانب مسئولین اسلامی خیالش راحت بوده و ما نمیدانستیم که در صورت لزوم او را نیز قربانی خواهند کرد!

* * *

چون شاهد این وقایع بوده‌ام و بعضی از افرادی که نامشان برده شده را میشناسم و یا بعضی از آنها را بارها دیده‌ام، مطالب بخاطرمانده، لذا با کمک حافظه‌ام این مطالب را نوشته‌ام. البته بعلمت عدم دسترسی به منابع کمبودهایی دارد که با دسترسی به روزنامه‌های آن زمان و برگه‌های بازرجوئی میتوان آنرا کامل کرد.

در خاتمه باید بگویم کسانیکه مرتکب چنین اعمال رعب‌انگیز و ضد بشری‌ای شده‌اند، همان‌ها هستند که در این ۶ سال حکومت خون و وحشت خمینی به نام حزب الهی و نهادهای انقلابی خون پاک‌ترین و انقلابی‌ترین جوانان میهن ما را بناحق ریخته‌اند.

بنام یک انسان و بنام یک ایرانی از تمام کمیته‌های حقوقی و سازمانهای جهانی دفاع از حقوق بشر و از همه شخصیت‌های آزاداندیش و آزادیخواه و از همه دولت‌ها و ملت‌های جهان استمداد می‌طلبیم که در برابر رژیم سفاک و قرون وسطائی خمینی ساکت ننشینند و با محکوم کردن آن بهیاری ملت ستمدیده ایران بشتابند!

توضیحات اضافی

مطالب زیر بیان نمونه‌هایی از اعمال پیروان خمینی

است و ارتباطی به حریق سینما رکس ندارد، ولی کارآکترهای آن در این ماجراها نقش دارند.

* * *

هنگام سخنرانی پرهیا هوی ۱۴ اسفندی صددردر دانشگاه تهران درگیریها و زدوخوردهائی رخ داد. در آن روز مردم یکی از سردسته‌های چماقداران حزب اللهی را دستگیر کردند. در بازرسی بدنی که از او به عمل آمد، کارت نمازیندگی مجلس و کارت عضویت سپاه پاسداران از جیبهاش بدست آمد و به همه نشان داده شد. این شخص جناب محمد رشیدیان نماینده آبادان در مجلس اسلامی بود.

* * *

حسین تکبعلی زاده در اعرافا تش به یک سری از کارهای دوستان و همفکرانش که در گذشته انجا مگردیده بود اشاراتی کرد، از جمله اینکه عبداللہ لرقبا، فرج اللہ بذرکا روحیات (عاملین حریق سینما رکس) در سالهای قبل از انقلاب با چاقو و تیغ و سوزن جوالدوز به دختران مینی ژوپ پوش حمله میکردند و به اعضای بدن و پاهای آنها جراحاتی وارد میکردند. بر اساس مبادی عقیدتی و القائنات آنها، این اعمال بنام مبارزه علیه مظا هر طاغوت صورت میگرفته است.

* * *

یکی دیگر از اعمال چندش آور این پیروان ولایت فقیه از این قرار است:

محلّی در سه کیلومتری خارج از شهر آبادان واقع در جاده خسرو آباد از زمان شرکتهای انگلیسی، محل پرورش خوکهای اهلی بود. در حدود ۲۵۰ راس خوک در آنجا نگهداری

میشد. مدت کمی بعد از روی کار آمدن رژیم ولایت فقیه، بر روی این حیوانات بنزین ریختند و آنها را زنده زنده سوزاندند. انگیزه عمل آنها این بود که چون گوشت خنزیر حرام است، لذا سوزاندن آنها جایز است. این خبر به توسط ناظران در محل منتشر گردید.